

بسم الله الرحمن الرحيم

دروس فی علم الاصول

الحلقة الثالثة

للشهيد الصدر

درس ۱۰۱

استاد: حجت الاسلام و المسلمين علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادتى

سخن در امکان یا عدم امکان واجب معلق بود. در درس‌های گذشته ادله قائلین به عدم امکان واجب معلق بیان شد.

دلیل اول قائلین به عدم امکان، لغویت واجب معلق بود که نقد و بررسی آن انجام شد.

دلیل دوم این گروه - ملازمه بعث و قابلیت انبعث - در درس گذشته بیان شد، در این درس شهید صدر به این دلیل نیز

پاسخ می‌دهد و در ادامه، دلیل سوم ایشان را مطرح خواهد نمود.

و یرد علیه ان الوجوب حقیقتہ فی عالم الحکم أمر اعتباری، و لیس متقوماً بالبعث الفعلى، أو الشأنى، و انما المستظهر من دليل جعل الوجوب انه قد جعل بداعى البعث، و التحريك، و المقدار المستظهر من الدليل لیس بأزید من ان المقصود من جعل الحکم إعداده لکی يكون محرکاً شأنیاً خلال ثبوته و لا دليل على ان المقصود جعله كذلك من بداية ثبوته.

الثانى: ان طلوع الفجر اما ان يؤخذ قیداً فی الواجب فقط، أو يؤخذ قیداً فی الوجوب أيضاً. فعلى الأول يلزم كون الوجوب محرکاً نحوه لما تقدم من ان كل قيد يؤخذ فی الواجب دون الوجوب يشمل التحريك المولوى الناشئ من ذلك الوجوب، و هذا غير معقول لأن طلوع الفجر غير اختیاری، و على الثانى يصبح طلوع الفجر شرطاً للوجوب، فان كان شرطاً مقارناً، فهذا معناه عدم تقدم الوجوب على زمان الواجب. و ان كان شرطاً متأخراً يلزم محذور الشرط المتأخر، و الشئ نفسه نقوله عن القدرة على الصيام عند طلوع الفجر فانها كطلوع الفجر فى الشقوق المذكورة، و من هنا كنا نقول فى الحلقة السابقة ان إمكان الوجوب المتعلق يتوقف على افتراض إمكان الشرط المتأخر و ذلك باختیار الشق الأخير.

و اما ثمرة البحث فى إمكان الواجب المعلق فتأتى الإشارة إليها ان شاء الله تعالى.

ادله قائلین به عدم امکان واجب معلق

دلیل اول: لغویت واجب بود که بحث آن گذشت.

دلیل دوم: ملازمه قابلیت بعث با قابلیت انبعاث؛ وجوب چیزی است که قابلیت بعث دارد (بعث شأنی) و هر چیزی که قابلیت بعث و تحریک دارد باید در مقابل آن چیزی باشد که قابلیت انبعاث و تحرک داشته باشد؛ زیرا این دو در وجود و عدم ملازم یکدیگرند؛ بنابر این اگر در جایی قابلیت انبعاث نبود، قابلیت بعث نخواهد بود و بالعکس.

در واجب معلق، وجوب در مقطعی از زمان فعلیت یافته؛ ولی هنوز زمان انجام واجب فرا نرسیده است. در این مقطع زمانی قابلیت انبعاث وجود ندارد؛ زیرا مکلف نمی تواند از این وجوب مولا منبعث شود و آن را امتثال نماید، در چنین مواردی در حقیقت امر مولا قابلیت بعث و تحریک ندارد و از آن جا که حقیقت و ماهیت وجوب را قابلیت بعث دانستیم پس در این مقطع زمانی وجوبی نخواهد بود؛ بلکه وجوب از زمان امتثال و ادای واجب فعلیت پیدا می کند؛ بنابر این وجوب معلق معنا ندارد.

اشکال دلیل دوم:

وجوب، بعث شأنی نیست؛ بلکه عبارت است از جعلی که به انگیزه بعث صادر شده است؛ لذا مبنای استدلال نادرست است. به تعبیر دیگر وجوب امری جعلی و اعتباری است و آنچه از ادله به دست می آید این است که شارع وجوب را به انگیزه بعث قرار داده است. و فرق است بین این که چیزی قابلیت امری را داشته باشد یا به داعی آن امر صادر شده باشد.

توضیح: هنگامی که مطلب این که وقتی شخصی سخنی می گوید، اگر این سخن قابلیت تعلیم داشته باشد باید از همان زمان که این سخن گفته می شود مخاطب آن را تعلم کرده و بیاموزد؛ چون تعلیم، ملازم تعلم است و در موردی که مخاطب نمی تواند تعلم کند باید بگوییم این سخن اصلاً صادر نشده است، در حالی که نمی توان به چنین مسأله ای ملتزم شد؛ اما اگر متکلم سخن را به انگیزه تعلیم بگوید و قصد داشته باشد چیزی را به مخاطب بیاموزد، این سخن همیشه ملازم با قابلیت تعلم نخواهد بود؛ زیرا چه بسا مخاطب در لحظه شنیدن سخن نتواند از آن چیزی بیاموزد، اما آن را در حافظه خود نگه دارد و در وقت دیگری - مثلاً هنگامی که تجربه و سن او افزایش یافت - بتواند از این سخن چیزی بیاموزد.

شارع مقدس نیز وجوب را به داعی بعث جعل نموده است و قصد او این بوده که مکلفین در آینده منبعث و تحریک شوند بنابراین قوام وجوب به قابلیت بعث نیست و شارع می تواند وجوبی را به انگیزه بعث صادر نماید و این وجوب در مقطع خاصی از فعلیت یافتن، قابلیت تحریک و بعث داشته باشد؛ هر چند در مقطع دیگری از فعلیت - یعنی از ابتدای فعلیت - این قابلیت را نداشته باشد. $SCO1 \Rightarrow 8:43$

دلیل سوم:

این دلیل که شهید صدر (ره) آن را تحت عنوان اعتراض دوم قائلین به عدم امکان واجب معلق مطرح نموده است بر اساس مثالی که در درس های گذشته برای واجب معلق گفته شد بیان می شود.

در صوم (که به عنوان یک نمونه بارز واجب معلق مطرح است) طلوع فجر از سه حالت خارج نیست:

الف) طلوع فجر، فقط شرط واجب باشد (شرط وجوب واجب)؛ یعنی مقدمه ای از مقدمات صوم باشد.

این وجه ممتنع است؛ زیرا در تمام شروط و قیودی که در واجب اخذ نشده اند ولی مقدمه وجودیه واجب هستند، شارع مقدس با جعل وجوب ذی المقدمه، مکلف را به این مقدمات نیز تحریک می کند؛ در حالی که طلوع فجر در اختیار مکلف نیست تا شارع بتواند نسبت به آن بعث و تحریک داشته باشد.

ب) طلوع فجر علاوه بر اینکه شرط واجب است، شرط وجوب نیز باشد.

در این صورت یا باید شرط مقارن وجوب باشد یا شرط متأخر وجوب؛

اگر طلوع فجر را شرط مقارن وجوب بدانیم، لازمه اش آن است که قائل به وجوب معلق نباشیم و صوم را واجب منجز بدانیم؛ زیرا معنای شرط مقارن بودن طلوع فجر این است که هم زمان با طلوع فجر وجوب فعلیت پیدا کند، و حال آن که در واجب معلق وجوب پیش از زمان واجب - مثلاً از طلوع هلال - فعلیت می یابد.

اما اگر طلوع فجر شرط متأخر وجوب باشد. به این معناست که وجوب از لحظه طلوع هلال فعلیت پیدا کرده باشد؛ اما شرط آن (طلوع فجر) بعداً محقق می شود. لازمه این وجه آن است که شرط متأخر را پذیرفته باشیم و آن را ممکن بدانیم؛ در حالی که شهید صدر (ره) در حلقه ثالثة به عدم امکان شرط متأخر متمایل است. $SCO2 \Rightarrow 16:19$

جمع بندی مبحث

طلوع فجر را تنها می توان شرط مقارن وجوب دانست که لازمه آن، بطلان واجب معلق است.

نکته: مطالبی که در مورد طلوع فجر بیان شد در مورد قدرت مکلف بر روزه گرفتن از هنگام طلوع فجر نیز قابل تقریر است.

اگر این قدرت، شرط واجب باشد، معقول نیست؛ زیرا قدرت مکلف بر روزه گرفتن در اختیار او نیست تا مولى بتواند نسبت به آن بحث کند؛ چون در لحظه طلوع هلال معلوم نیست که تا صبح چه شرایطی برای مکلف پیش خواهد آمد و آیا او قدرت بر روزه گرفتن خواهد داشت یا خیر.

اگر این قدرت، شرط ملتحز وجوب باشد، لازمه اش قبول امکان شرط متاخر است.

پس تنها فرضی که باقی می ماند و درست است این است که قدرت، شرط مقارن وجوب باشد که این به معنای پذیرش

Scor⇒۲۷:۱۲

محال بودن واجب معلق می باشد.

۱. قائلین به عدم امکان واجب معلق سه دلیل ذکر کرده اند:

دلیل نخست: لغویت واجب معلق

دلیل دوم: وجوب باید قابلیت بعث داشته باشد و قابلیت بعث ملازم با قابلیت انبعاث است. در حالی که در واجب معلق فرض این است که در ابتدای وجوب عمل، وجوب و قابلیت بعث وجود دارد اما مکلف قابلیت انبعاث و امتثال ندارد.

۲. پاسخ دلیل دوم: وجوب، جعل به داعی بعث است، بنابراین لازم نیست همیشه قابلیت انبعاث داشته باشد؛ بلکه همین مقدار که در مقطعی از زمان فعلیت وجوب، قابلیت انبعاث وجود داشته باشد کافی است.

۳. دلیل سوم: در واجب معلق مثل صوم، طلوع فجر از سه وجه خارج نیست:

الف) شرط واجب باشد؛ این وجه معقول نیست؛ زیرا شارع نمی تواند نسبت به طلوع فجر، بعث و تحریک داشته باشد.

ب) شرط متاخر وجوب باشد؛ لازمه این وجه پذیرش امکان شرط متاخر است که شهید صدر آن را قبول ندارد.

ج) شرط مقارن وجوب باشد؛ این وجه درست است ولی به معنای عدم امکان واجب معلق است.

۴. قدرت روزه گرفتن از طلوع فجر نسبت به صوم نیز مانند طلوع فجر، فقط می تواند شرط مقارن وجوب باشد.